

## تعیین تاریخ ایوان بزرگ تاق بستان\*

دکتر سوزان گویری

در آغاز باید گفت که تعیین قدمت ایوان بزرگ تاق بستان<sup>۱</sup> هنوز به طور دقیق ممکن نیست.<sup>۲</sup> در این زمینه دو نظر وجود دارد: یکی نظر هرتسفلد (Herzfeld) که ادعا می کند، نقش مورد بحث مربوط به دوران خسرو دوم (۵۹۰-۶۲۰ میلادی) است<sup>۳</sup>، و دیگری عقیده ای اردمان (Erdmann) است که آن را مربوط به دوران پیروز ساسانی (۴۵۹-۴۸۴ میلادی) می داند.<sup>۴</sup> دوگانگی این نظرها سبب شده است که پرسش هایی در این زمینه از سوی پژوهشگران خاورشناس مطرح شود، که هنوز دلیل قانع کننده ای برای رد یا پذیرش یکی از دو عقیده ای بالا ارایه نشده است.<sup>۵</sup> پیش تر خاورشناسان هنوز بر این باورند که نظر هرتسفلد در مورد تاریخ ایوان به حقیقت نزدیک تر است، یعنی زمان خسرو دوم.<sup>۶</sup> در این جا باید یادآوری کرد که خاستگاه پیدایی عقیده های متفاوت با شکل تاج شاهی در

\* مقاله ای حاضر با استفاده از این ماخذ تهیه شده است:

Hubertus von Gall, Zur Datierung des grossen Iwan von Tag-i Bostan, S. 179, in: acta Iranica, Volume IX 1984, Leiden.

۱. تاق بستان دارای دو ایوان تاق مانند است: یکی از آن ها که موضوع این مقاله است - بزرگ تر است و دیگری کوچک تر. ایوان کوچک تر دارای دو نقش برجسته از شاپور دوم و سوم ساسانی (سده ی چهارم میلادی) است - م

2. Grundlegende derzeitige Bild-Veroffentlichung: Sh. Fukai- K. Horiuch, Tag-i-Bostan, I, Tokyo, 1969 II Tokyo, 1972.

3. AMI 9, 1938, 15 ff. Bekräftigt im Iran in the Ancient East, London - Newyork 1941, 329 ff.

4. Ars Islamica 4, 1937, 79 ff. Erdmann, die Kunst zur zeit der Sasaniden, Berlin, 1943, 64, ff.

5. E. Porada, Alt-Iran, Baden-Baden 1962, 21 of. (im Text für Peroz). R. Ghirshman, Iran, Parther und Sasaniden, München 1962, 193 (in den Abb-Legenden für Peroz), später jedoch für Hosrow II. Vgl. Anm. 5.

6. Sh. Fukai-J.Sugiyama- K. Kimata, Orient 13, 1977, 64. L. Vanden Berghe (Iran) (= Mitt. Akad. Brussel, 35, 1973, 1) 26 f.W.G.Lukonin, Iskusstvo drevnego Irana, Moskau 1977, 186 f f.



تاق بستان ارتباط دارد. نظرهای دیگری که در این فاصله دربارهی ابزار جنگ و زین و یراق اسب (در صحنه‌ی شکارگاه) اظهار شده<sup>۱</sup> و با اشاره به جامه‌ها (که با چیرگی تصویر شده‌اند<sup>۲</sup>، اما در درازنای زمان آسیب فراوان دیده‌اند)، به گونه‌ای است که تعیین تاریخ دقیق کتیبه را دشوار می‌سازد. با وجود این نمی‌توان انکار کرد که اردمان در این زمینه در دهه‌ی سی به نتایج قابل توجهی دست یافته است، از جمله یکسان نبودن شکل تاج شاهی در ایوان بزرگ تاق بستان از یک سو و تاج خسرو دوم روی سکه‌های موجود از سوی دیگر. در این جا باید اشاره کرد که در ایوان بزرگ، کتیبه دارای تاجی است با تصویر «گوی» که آن را در بال بزرگ از دو سوی در میان گرفته است. (نک تصویر ۱)

هنگام مقایسه‌ی سکه‌های بازمانده به این نتیجه می‌رسیم که تاج، می‌تواند متعلق به پیروز ساسانی باشد.<sup>۳</sup>

با توجه به اختلاف نظرهایی که بین هرتسفلد و اردمان وجود دارد، در یک نکته دارای

1. Ghirshman, *Artibus Asiae* 26, 1963, 293 ff.

نیز نگاه کنید به:

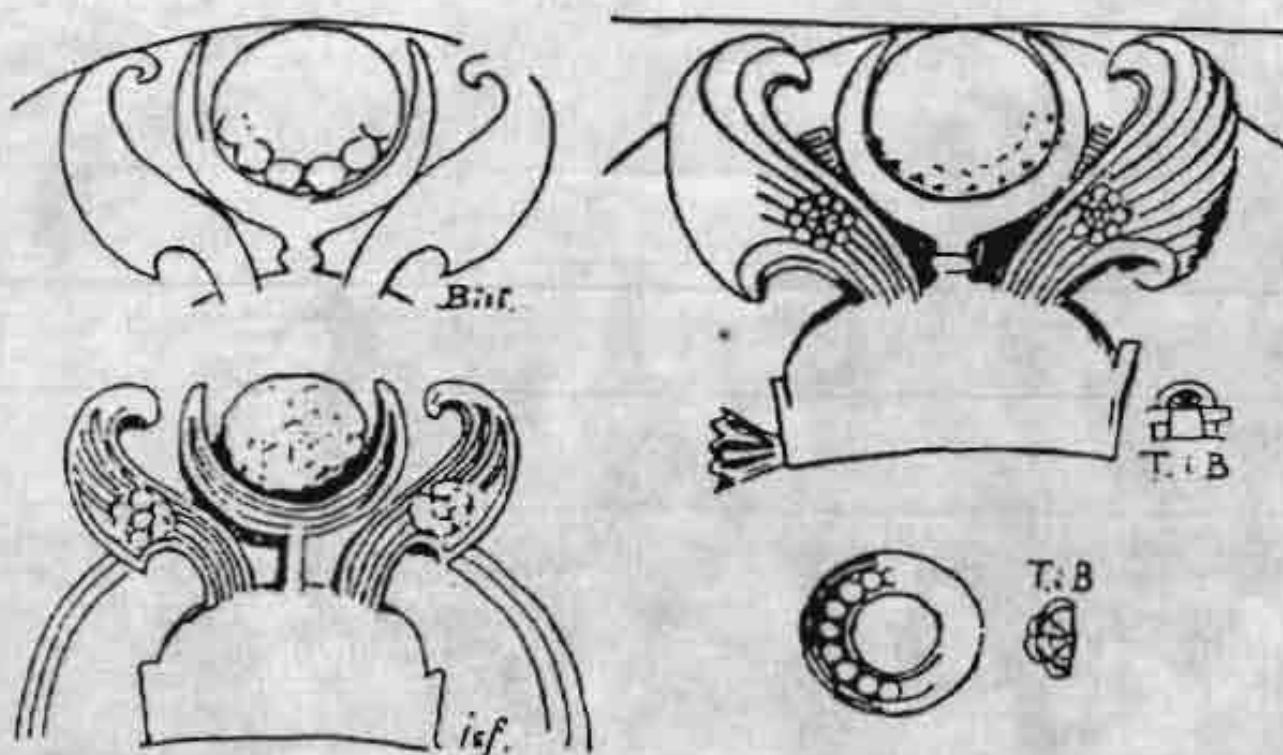
K.Bohner-D. Ellmers-K. Weidemann, *das früher Mittelalter*, RGZM, Mainz 1970, 40 ff.

2. O.V.Falke, *Die Kunstgeschichte der Seidenweberei I*, Berlin 1913, 78 ff.

3. R.Göbl, *Sasanidische Numismatik*, Braunschweig 1968, 50.

K.Erdmann, *Ars Islamica*, 15/16, 1951, 108f. 111f.

مقایسه کنید با:



تصویر ۱. این تصاویر را هر تسفند از بیستون، اصفهان و تاق بستان کشیده است که نقش قرص خورشید و هلال ماه را روی تاج نشان می‌دهند.

عقیده‌ی مشترکی هستند: هر دو آنان یادآوری می‌کنند که تصویر شاه در ایوان بزرگ نه تنها از نظر هنر تندیس‌گری، بلکه از جهت تاریخی هم باید با تصویر شاه در سرستون‌های بازمانده در تاق بستان یکی باشد.<sup>۱</sup> درست در همین جاست که می‌توان به اردمان خرده گرفت. با توجه به نقش‌های بازمانده از سرستون‌های دوران ساسانی به این نتیجه می‌رسیم: شاهی که در سرستون‌ها دیده می‌شود، نمی‌تواند پیروز باشد. این که پوشش و ساز و برگ تصویر شاه در سرستون‌ها با همان جزئیات در تصویر شاه در ایوان بزرگ تاق بستان مطابقت دارد، نباید چندان معتبر تلقی شود، زیرا شباهت نقش‌ها دلیل آن نیست که آن‌ها به زمان واحدی تعلق دارند، بلکه می‌توانند مربوط به گروهی از شخصیت‌ها در زمان واحدی باشند. افزون بر این، تصویر آنها تنها در هاله‌ای نورانی بر سرستونی در اصفهان<sup>۲</sup>، تنها با نقش تصویر روی سکه‌های خسرو دوم مطابقت دارد.<sup>۳</sup> از این رو همه‌ی نقش‌های سرستون‌ها آشکارا خسرو دوم را نشان می‌دهند. با وجود تشابهی که بین تصویر شاه در سرستون‌ها یا همان نقش، در ایوان بزرگ تاق بستان وجود دارد، باز نشانه‌ای هست که حاکی از متفاوت بودن آن‌هاست. نشانه‌ی یاد شده این واقعیت را بیان می‌کند که در سرستون‌ها، به جای گوی برجسته‌ای که

1. K.Erdmann, MDOG 80, 1942, 2 ff. H. Luschey, AMINF 1, 1968, 129ff.

2. Herzfeld, AMI9, 1938, 146 ff. Abb, 24. 26. 27. Göbl, Sasanidische Numismatik, Braunschweig-1968, 53 f.

3. R. Göbl, Die Tonbullen vom Tacht-e-Suleiman, Berlin 1976, 30 f. 112 TS Nr. 63.



تصویر (۲)

در اخمای شاه تیگین (Šahi Tigin) در اوایل سده‌ی هشتم میلادی به تقلید از سکه‌های خسرو دوم ساسانی

روی تاج شاهی در ایوان بزرگ تاق بستان وجود دارد، همیشه دایره‌ی مسطحی دیده می‌شود. به ویژه در بخش‌هایی که کتیبه آسیب کم‌تری دیده، این دایره به وسیله نگین‌هایی آراسته شده است. هر تسفلد این تصویرها را دیده و آن‌ها را ترسیم کرده است. (تصویر ۱) او در ضمن اشاره کرده است که گوی تاج به دلیل آنکه نقر کردن آن روی سرستون‌ها دشوار بوده، همیشه به صورت مسطحی صاف طراحی شده است، در حالی که روی سکه‌ها برای حفظ اصالت تصویر، ناگزیر ستاره‌ای حک شده است.<sup>۱</sup> بنابراین می‌توان گفت که همه‌ی نقش‌ها در

1. Herzfeld AMI9, 1938, 143 Abb. 23.

سرستون‌ها و روی سکه‌ها، خسرو دوم را نشان می‌دهند. تنها تصویر تاج شاهی روی سکه‌ها به جای گوی ستاره است، همان گونه که هر تسفلد هم در کتاب خود به آن اشاره کرده است. در این جا اشاره به یک نکته مهم است: ظاهر شدن نقش ستاره روی سکه‌ها به دلیل اجبار نبوده، همان گونه که استفاده از این نقش از دوران قباد اول نیز مرسوم بوده است. اردمان<sup>۱</sup> و گوپل<sup>۲</sup> نیز بر این نکته تاکید کرده‌اند که تصویر ستاره روی تاج خسرو دوم هنگامی ظاهر می‌شود که نشان دیگری مانند هلال ماه در اطراف تاج دیده نشود. افزون بر این، وجود قرص مسطح در سرستون‌ها به دلیل اجباری که در کار نقر کردن بوده، پدید نیامده است، بلکه تصویر گوی همیشه در جایی که مورد نظر بوده، نمایان شده است. بنابراین، سخن از مسطح کردن سرستون‌ها برای ایجاد تشابه با گوی، درست نیست. چنان که یکی از خدایان که جامه‌ی رزم بر تن دارد، به احتمالی با سوار ایوان بزرگ، که دارای تاجی گوی مانند است، بی‌ارتباط نیست.<sup>۳</sup> بنابراین قرص مسطح تاج روی سرستون‌ها همان اندازه واقعی است که نقش ستاره‌ی روی سکه‌های خسرو دوم.

چون تصویر شاه در کتیبه به دلیل وجود آن‌ها (که در کنار او و در هاله‌ای نورانی قرار دارد) بی‌تردید خسرو دوم است، این پرسش مطرح می‌شود که قرص مسطح و ستاره چه ارتباطی با هم دارند؟ پاسخ می‌تواند چنین باشد: ستاره روی سکه‌ها نماد خورشید است، همان گونه که قرص مسطح در کتیبه‌ها به همین معناست. در نتیجه می‌توان از نمونه‌های بسیاری یاد کرد که خورشید گاه به گونه‌ی ستاره‌ای درخشان و گاه به صورت قرص مسطح ظاهر می‌شود.<sup>۴</sup> بنابراین نماد تاج در تصویر خسرو دوم، نشان دهنده‌ی خورشید است، نه ستاره‌ای دیگر. گذشته از این، با توجه به نوشته‌های آمیانوس مارسلینوس (Ammianus marcellinus)، می‌دانیم که شاهان ساسانی خود را «برادر خورشید و ماه» (frater solis et lunae)، اما

→ هر تسفلد در صفحه ۱۴۵ کتاب خود به این نکته اشاره می‌کند که گوی تاج شاهی خسرو دوم باید دارای پوششی بوده باشد که با گوهرهای گوناگونی تزیین شده است. این گوهرها، تصویر ستاره‌ای درخشان را به وجود می‌آوردند.

1. Erdmann, *Ars Islamica* 4/1973, 83, ebenda 15/16, 1951, 112.

2. Göbl, *Sasanidische Numismatik*, Braunschweig 1968, 53 Nr. 23.

۳. می‌توان تصور کرد که تصویر سرستون خدای مذکور زره‌پوشی بوده است که به سوارکار مسلح ایوان شباهت دارد.

4. Vgl. In diesem Zusammenhang das hochwertige Kopfgefäß aus Amisos in Brüssel, Musée du Cinquantième, mit Alexander Kosmokrator, der Sonne und Mond auf dem Kopf trägt, dazu das Zentrale Symbol Flankierend, Morgen-Und Abendstern, F. Cument *Recherches sur le symbolisme Funéraire des Romains*, Paris 1942, 208 Taf. 16, 1. Diese und verwandte Darstellungen bezeichnen den Anfang der späteren hellenistisch-parthischen Herrscheremblemantik/

«همنشین ستارگان» (particeps siderum) می خواندند.<sup>۱</sup>

چنین عنوان‌هایی به‌ویژه «برادر خورشید و ماه»، خسرو دوم را بر آن داشت برای تاجش به‌جای «گوی» (که پیش از او مرسوم بود) از قرص خورشید مسطح (که روی هلال ماه قرار داشت) استفاده کند. بعدها این قرص مسطح در سکه‌ها به‌شکل ستاره ظاهر شد.

اگر نظر ما درباره‌ی برابری ستاره و قرص خورشید درست باشد، باید با توجه به‌سکه‌هایی که پس از دوران خسرو دوم به‌بعد بازمانده، شاهان دیگر هم، مانند هرمز پنجم (۳۲۰ - ۶۳۱ میلادی) و یزدگرد سوم (۶۵۱-۶۳۲ میلادی) در آرایش تاج خود از قرص خورشید سود برده باشند.<sup>۲</sup>

در این جا باید توجه داشت که تنها شاهان ساسانی از چنین نقش‌هایی برای تاج خود استفاده نمی‌کرده‌اند، بلکه پیش از آنان روی سکه‌های متعلق به «هویشکا» (Huviska)، سده دوم میلادی) مرواریدهایی روی تاج دیده می‌شود. یکی از این مرواریدها را که روی پیشانی شاه کوشان قرار دارد، قرص خورشیدی دربر گرفته است.<sup>۳</sup> (تصویر ۳)



هویشکا، شاه کوشان، سده‌ی دوم میلادی

آن‌گونه که گویل اشاره کرده است، بعدها ما شاهد نقش خورشید روی تاج بسیاری از قبایل هون‌های (Hunnen) ایرانی یا هفتالیان (Hephtaliten) هستیم.<sup>۴</sup>

۱. چنین عنوان‌هایی از باورهای دینی سرچشمه گرفته است، زیرا تصور بر این بود که شاه درگذشته به‌جایگاه ستارگان انتقال می‌یابد.

2. Göbl, Sasanidische Numismatik, Braunschweig 1968, 54 f. Taf. 14. 15.

3. Göbl, Finanzgeschichte der Spätantike, Frankfurt/ M. 1957, 245. 412 Münztafel 8-11 Nr. 182 ff. J. M. Rosenfield, The dynastic arts of the Kushans, Berkeley-Los Angeles 1967, Münztafel 111 ff. Nr. 60-73.

4. R. Göbl, Dokumente zur Geschichte der iranischen Hunen in Baktrien und Indien, Bd.

روی سکه‌های شاه «آلخون کین گیلا» (Alchon Khingila، سده‌ی پنجم میلادی) که طرحی بسیار ابتدایی دارد و در آن‌ها از دینارهای شاهان کوشان تقلید شده است<sup>۱</sup>، قرص خورشید و هلال ماه دیده می‌شود.<sup>۲</sup>

در سند دیگری که مربوط به سده‌ی هفتم میلادی است، فرمانروایی دیده می‌شود که در بخش بالای تاج او سرگای وحشی به چشم می‌خورد. (تصویر ۴)



فرمانروای هون‌ها که به احتمال نپکی ملکا (Nepki Malka سده‌ی هفتم میلادی) است.

در این‌جا باید یادآوری کرد که هون‌های باکتریایی و شمال غربی هند، گوی را که همواره نشان تاج شاهان ساسانی بوده است، تغییر می‌داده‌اند.

در سده‌ی هشتم میلادی تصویر شاه روی سکه‌ها دیده می‌شود که نشانه‌ی تقلید مستقیمی از دراکم خسرو دوم بوده است. (نک تصویر ۲) در سکه‌های فوق‌گامی بر تازک تاج به‌جای ستاره، ستر سیمرخ<sup>۳</sup> یا حیوان دیگری دیده می‌شود. تنها بخشی از دیوار نگاره‌ای که در شمال بامیان (در افغانستان) و روی صخره‌ای به‌نام «دختر نوشیروان» قرار دارد، سر حیوانی مشابه و مشاهده می‌شود.<sup>۴</sup> این دیوارنگاره را بنجامین رولاند (Benjamin Rowland)<sup>۵</sup> رومن گیرشمن

→ 1-17, Wiesbaden 1967.

البته در اسنادی که گوبل درباره‌ی تاریخ هون‌های ایرانی در باکتریا و هند منتشر کرده است، تعبیر هون‌های ایرانی نه از نظر زبانی درست است و نه تاریخی. از این رو باید در پی یافتن تعبیر دقیقی بود زیرا اطلاق هفتالیان به‌همه‌ی این قبیل‌ها نادرست است.

1. Göbl 1 15ff. Göbl 111 Taf 1-4.

2. Göbl 1 85f. 85. Emission, Göbl

3. Göbl 1 166ff. 244. Emission Göbl 111 Taf 66-67 (ein Senmurvkopf als Kronenspitz erscheint zum ersten Male in der 208. Em. Göbls).

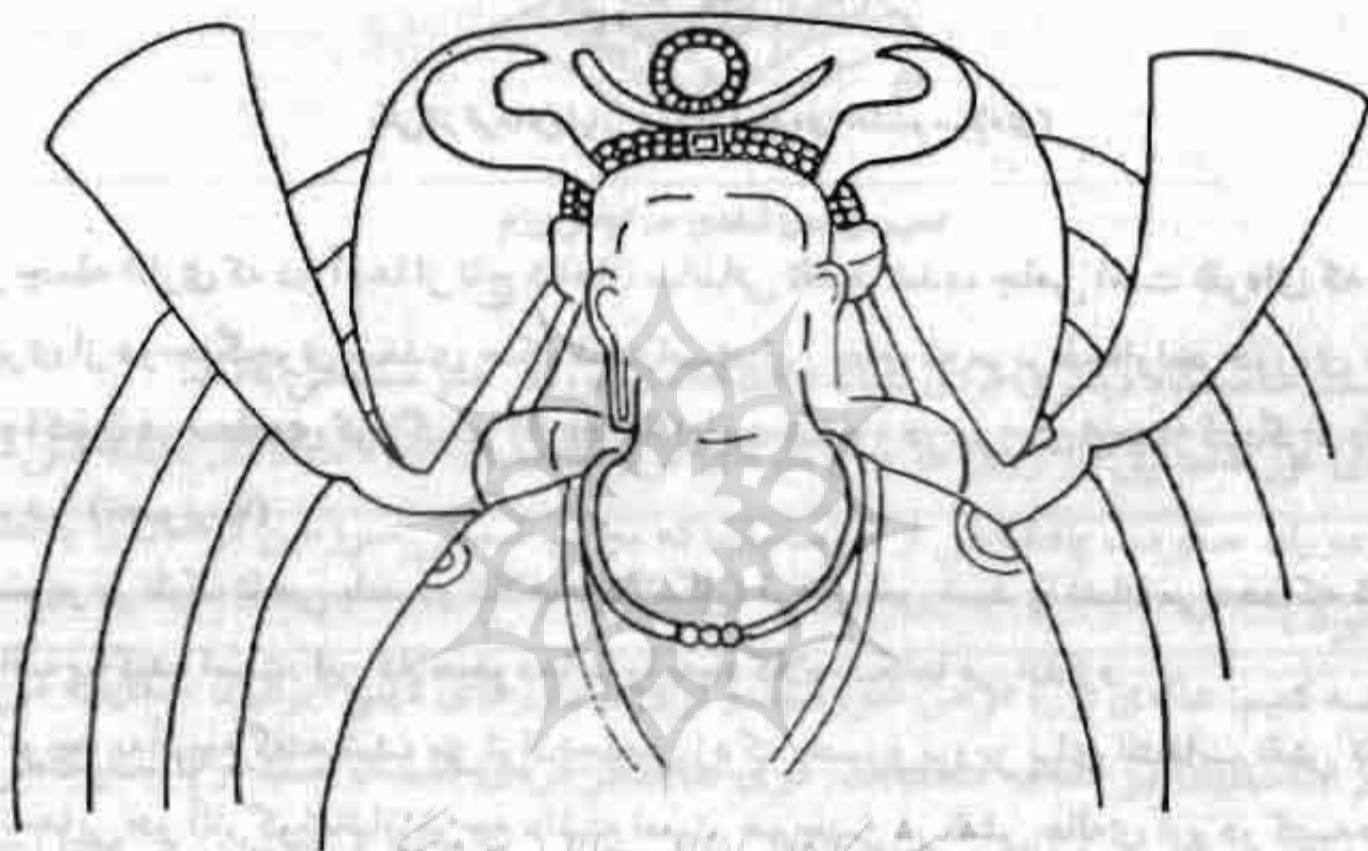
4. A. U. Y. Godard u. J. Hackin, les antiquites bouddhiques des Bamiyan (=MDAFA 11, Paris 1928) 65 ff. Taf. 41-43.

5. Bull. Of the Iranian Inst. 6-7, 1,1946, 40ff.

(Roman Ghirshman)<sup>۱</sup> با سکه‌ای مقایسه کرده‌اند که روی آن تصویر شاهی با نام ترکی «شاه تیگین» (Šahi Tigin) دیده می‌شود. (نک تصویر ۲)

از یک سو می‌توان تاریخ دیوارنگاره را تقریبی تعیین کرد و از سوی دیگر احتمال داد که سر حیوانی که روی سکه است، باید سر یک ببر باشد<sup>۲</sup> در این جا باید اضافه کنیم که رولاند در ضمن متوجه پیکره‌های بودا در دو سوی صخره شد.

این پیکره‌ها که به «بودای بامیان» مشهورند، سی و پنج متر ارتفاع دارند. بودا هم در این کتیبه دارای تاجی است مانند تاج خسرو دوم ساسانی. در این جا مرواریدهایی به شکل قرص خورشید کنار هم چیده شده که هلال ماهی آن را در میان گرفته است.<sup>۳</sup> (تصویر ۵)



بودای بامیان

تصویر از Gondard - Hackin Und Rowland

در نوشته‌هایی که مربوط به سده‌ی هشتم میلادی است و به گویب تعلق دارد، تصویر تاج

1. R. Ghirshman, les Chionites-Hephtalites Kairo 1948, 125 Anm. 3.

2. Rowland a. O. 41, Vgl. damit einen Krieger mit löwen- (bzw. Tiger?) Kopfhelm aus der oase von Turfan, 9/10jh. A. V. Le Coq, Bilderatlas zur Kunst und Kulturgeschichte Mittelasiens, Berlin 1925, 62 Abb. 80.

3. Bull. Of the Iran, 6-7, 1/1946, 35 Abb. 2. Vgl. Die Aquarell-Wiedergabe bei Godard-Hackin a. O. Taf. 23a Nr. 3. Und die Aufnahme Abb. 8, S. 30 von spez. Nummer "Bamiyan" der indische Zeitschrift "Mag" 1971, dazu den Text S. 33 (B. Rowland).



دیگری از فرمانروای هونها می بینیم که قرص خورشید آن را مرواریدهایی دربر گرفته است. گذشته از این بین قرص خورشید و هلال ماه در تصویر یاد شده در مار دیده می شوند که به هم گره خورده اند و سرهایشان به سوی بالاست. <sup>۱</sup> (تصویر ۶)



یکی از فرمانروایان هونها (سده‌ی هشتم میلادی)

از جمله آثاری که در آن‌ها از تاج شاهان ساسانی تقلید شده، جامی است نقره‌ای که روی آن تصویری از دو جنگجوی سُغدی حک شده است. این جام، که مربوط به اواخر دوره‌ی ساسانی است، اکنون در منطقه‌ی کولاگیس (Kulagys) یافت شده و در موزه‌ی ارمیتاژ لنینگراد نگه‌داری می‌شود. <sup>۲</sup> (تصویر ۷)

تصویر بر تارک تاجی بلند (و کلاهخود شکل) قرص خورشید را نشان می‌دهد که شعاع آن به اطراف پراکنده است. این کلاهخودها ما را به یاد کلاه سکاها می‌اندازد. با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان حدس زد که خسرو پرویز برای انتخاب نقش تاج خود به نمونه‌هایی در آثار کوشانیان توجه داشته است. هم‌چنین در نقش هاله‌ی نور در کتیبه‌های تاق بستان (که همواره گرد سر شاهان و خدایان دیده می‌شود) به احتمال از فرهنگ ایرانی شرقی بهره گرفته شده است. <sup>۳</sup> در فرهنگ کهن ایران هوریشکا، (شاه کوشان که بر تاج نقش قرص خورشید مشاهده می‌شود) نخستین کسی است که فره‌ی ایزدی را به خود اختصاص داده است. حتا می‌توان گفت، هاله‌ی نوری که گرد سر بودا در بامیان به چشم می‌خورد، از فرهنگ ایران شرقی اقتباس شده است. <sup>۴</sup> در ضمن به نظر می‌رسد که شهرهای کاروانرو در بین‌النهرین هم

1. Göbl 1 165f. 111 Taf. 66.

2. J. Orbeli-C. Trever, Orfeverrie Sasanide, Moskau- Leningrad 1935, Taf. 21, Herzfeld, AMI 9, 1938, 136 Abb. 19.

3. Vgl. Herzfeld, AMI, 9, 1938, 105.

4. EAA V 496 (M. Collinet-Guerin), Göbl 11 308ff.



نجیب‌زاده‌ی سُغدی در لباس رزم

ممکن است خاستگاه دیگری برای نشان دادن هاله‌ی نور در هنر مسیحی باشد.<sup>۱</sup>  
 (هاله‌ی نور نخستین بار روی دو جام نقره‌ای مربوط به سال ۳۵۷ میلادی دیده می‌شود،  
 یعنی در دوران حکومت پادشاهی از ساسانیان، که بخش شمالی سرزمین کوشان را به تصرف  
 درآورده بود).<sup>۲</sup>

خلاصه کنیم: هاله‌ی نور، قرص خورشید و گوی از باورهای دینی ایرانیان حکایت می‌کنند  
 که پس از ساسانیان نیز اشاعه داشته‌اند. گوی نمایانگر گروه‌ی آسمان است و با جایگاهی که  
 شاهان ساسانی برای خود قایل بوده‌اند (یعنی نقش خدایی) ارتباط مستقیم دارد.<sup>۳</sup> حتا احتمال  
 دارد که در گوی تاج خدایان مصری، «کنف» (Keneph) که نماد جهان است، از آثار ایرانی تقلید  
 شده باشد.<sup>۴</sup>

1. Vgl. Vor allem Darstellungen aus Dura-Europos: F. Cumont, Fouilles de Doura-Europos, Paris. 1926, 105f. Taf. 50. 56. 57 (Tempel der palmyrischen Götter). Excavation at Dura Europos, prel. Rep. 7th 8th seasons of work. 1933-34. 272' ff. Taf. 28 (Tempel der Gadde), Vgl. Auch Rekonstruktion des Tempels des Zeus Theos ebenda 197 Abb. 50.

2. So nach R. Göbl, Anz Wien, 1964, so 7, 137 ff

3. Herzfeld, AMI 9, 1938, 105.

4. Peri agalmaton 10 ed. Bidez. S. 19, 4 ff....

در دوران امپراتوری روم، خدایان مصری قرص خورشید را به جای نماد گوی بر تاج خود داشتند. پیکره‌های بی‌شمار

اگر تصویر شاه در سرستون‌ها و نقشی که در پشت ایوان بزرگ تاق بستان است، با هم متفاوتند، شاید دلیل آن این است که در حجاری ایوان بزرگ از شیوه‌ی کهن‌تری استفاده شده است.<sup>۱</sup> در این مورد باید به یک نکته‌ی مهم توجه کرد: هنوز روشن نیست که نقش سرستون‌ها و کتیبه‌ی ایوان بزرگ در یک زمان پدید آمده‌اند یا در زمان‌های متفاوت.

در این جا ما به آن‌چه در آغاز در زمینه‌ی تعیین تاریخ ایوان بزرگ تاق بستان (در سده‌ی پنجم میلادی و دوران پیروز ساسانی) ذکر کردیم، باز می‌گردیم و دلیل خود را با بیان نکته‌ای دیگر به پایان می‌بریم:<sup>۲</sup> بالای قوس ایوان بزرگ دو فرشته پیروزی دیده می‌شوند که هر یک از آن‌ها نماد شاهی را به سوی دیگری دراز کرده است. این تصویرها، شیوه‌ی حجاری یونانی را به یاد می‌آورد. از جمله تصویرهای: روما (Roma) و کنستانتینوپولیس (Constantionopolis) در وین، که مربوط به سال ۴۶۹ میلادی هستند.<sup>۳</sup>

نکته‌ی آخر: پیش از این، از جامی نقره‌ای یاد کردیم که در موزه‌ی ارمیتاژ لنینگراد نگهداری می‌شود و در آن شاه را در حال شکار نشان می‌دهد. «تروه» (Trever) در بررسی‌هایش تصویر روی جام را به طور یقین پیروز ساسانی می‌داند.<sup>۴</sup>

\*\*\*

### بن بست

چاپلین کوچولو تصادفی شیشه و شرینی را شکست. ترسان پا به فرار گذاشت. صاحب مغازه به او رسید، گریبانش را گرفت و گفت:  
- گرفتمت شیطان! می‌دانی که باید قیمت شیشه‌ی شکسته را پردازی؟  
چاپلین جواب داد:  
- حتماً می‌دانم! به همین خاطر بدوید و می‌روم خانه تا پول بیاورم!

→ برنزی گاو آپیس تاییدی بر این ادعا است. تک:

F.J. Kater-Sibbes-M.J. Vermaseren, Apis, 1-111, Epro xl vlll, 1975-75.

1. Erdmann, Ars Islamica 15/16 1951, 111 Anm. 91.

2. Propkg 11, Ih. Kraus, Das römische Weltrech Berlin, 1967, Tex zur Taf. 414/15.

3. R. Delbrueek, Die Consulardiptychen, Berlin 1929, 16/ff. N 38 Taf. 38. S. ausführlicher Verf. AMI, NF 4/1971, 223 Anm. 68.

4. C. Trever, Nouveaux plats sassanides de 1 Ermitage, Moskau - Leningrad 1937, 27 Taf. 2.J. Orbeli in SPA 770 Abb. 265. EAA IV 214, Abb. 254. W.G. Lukonim, Persien 111 München-Genf-Paris 1967 Abb. 143.